

اسرائیل استارت انقلاب مخملی در وقایع اخیر را زد

وقایع اخیر بعد از دهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران را باید از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار داد زیرا که درسهای زیادی را از آن میتوان فرا گرفت. این واقعه که پس از گذشت 30 سال از انقلاب میان قوی ترین جناح های حاکمیت اتفاق افتاده نوع شکاف میان حاکمیت، خواسته های اقشار مختلف مردم و نیز نوع حرکت های آگاهانه و ناآگاهانه و بسیاری نکات دیگر را نشان داد. اساساً وظیفه محققین و تئوریسینهای علوم سیاسی و نیز سیاسیون بررسی این مسائل از تمامی زوایا میباشد.

در اینجا هدف محدود به بررسی بخشی کوچک و مهم از ماجرا یعنی نقش یک نیروی خارجی در این وقایع است. برای تمامی نیروها شناخت چگونگی عملکرد دول خارجی مهم است مخصوصاً برای نیروهای ملی گرا این مسئله از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا که آنها از دست درازی سایرین در امور کشورشان بسیار نگران میباشند چرا که این امر با استقلال کشور ارتباط پیدا میکند.

در اینجا به نقش اسرائیل و آنچه که در ایران بعنوان انقلاب مخملی شناخته میشود نگاهی میشود. چنانکه تمامی دست اندر کاران سیاست میداند انقلاب مخملی بدینصورت است که چند جوان گمنام که هیچ سابقه سیاسی ندارند را برمیگزینند و در حالیکه نشان میدهند این افراد فقط از روی دلسوزی و عشق به وطن یکباره از خواب بیدار شده اند آنها را جلو میاندازند و مردم نیز که از ماجرا بی اطلاع هستند بدنبال آنها براه میافتند، در حالیکه تمامی برنامه ها در جای دیگری ریخته شده و پیگیری میشود. این جوانان بظاهر ساده نقش خود را خوب فرا گرفته اند و در عین حالی که نقش یک وطن پرست ساده (هالو) را بازی میکنند اما آدم های باهوشی هستند و کار خود را خوب بلد هستند و دقیقاً هم حد و حدود اختیارات خود را میداند و کاملاً مطیع فرمان رهبران پشت پرده میباشد. اینها در واقع نقش یک هنرپیشه را بخوبی بازی میکنند که نقش او ایفای فردی ساده و وطن پرست است.

علاقمدان به این موضوع میتوانند اطلاعات بیشتر را از منابع گوناگون بدست آورند زیرا هدف در اینجا دادن تمامی اطلاعات نیست بلکه در همین حد کافی میباشد و با این مقدار به ماجراهای بعد از وقایع اخیر پرداخته میشود.

در وقایع اخیر در بعضی نقاط دنیا نیروهای بعنوان جوانان با حرکاتی ظاهراً خود جوش بکار گرفته شدند که چنانچه آنانیکه در آن شهرها زندگی میکنند با دانشی تا همین حد از انقلابات مخملی به مسائل حول و حوش خود نگاه کنند ردپای انقلاب مخملی را میبینند. اما در این کار باید روابط این افراد با پشت پرده نشینان را پیدا کرد که بچه صورت است و چگونه بهم ربط پیدا میکنند؛ این امر مشکلی است که نیاز به ارتباطات گسترده دارد.

در اینجا به نمونه شهر افسالا که خود در آن زندگی میکنم میپردازم؛ برای اینکار باید ابتدا از تاریخ یک حرکت سیاسی تحت عنوان کلیسا شروع کرد.

از حدود 20 سال پیش حرکت مذهبی مسیحی کوچکی در افسالا شروع شد. این حرکت که کپی ای از نمونه های موجود در آمریکا بود بعد از سالها اکنون بعنوان بزرگترین کلیسای شهر در آمده که بر مبنای حدسیات و آمارهای غیر رسمی حدود 10% جمعیت شهر رابعنوان عضو خود دارد که در صد واقعاً بالائی میباشد.

این تشکل که خود را " سخن زندگی " مینامد در واقع یک کلیسای مسیحی - صهیونیستی است که توسط اسرائیل راه اندازی شده و بجای اینکه برای مسیحیت تلاش کند برای اسرائیل فعالیت میکند بطوریکه اعضاء آن روزانه برای بقای اسرائیل (دقیقاً اسرائیل بدون هیچ گزافه گوئی) دعا میکنند. از جانبی تفکرات و حرکات غالب در این کلیسا بصورتی است که حتی فناتیک ترین حزب الهی های ایران نمیکند. آنها به آنچه خرافات های مذهبی (اعم از معجزات و...) معتقدند که انسان از تعجب از اینکه در قرن بیست و یکم در قلب اروپا اینچنین مردمی پیدا میشوند دهانش باز میماند.

آنها برای هدف اصلی خود از میان تمامی مردم دنیا نیرو (عضو) گرفته و از آنها استفاده سیاسی میکنند. از جمله بدون اینکه اعضاء ساده (که اکثریت را هم دارند) متوجه باشند از آنها برای خبر چینی که خدمتی بزرگ به کارهای جاسوسی است استفاده میکند. از آنجا که اکثریت اعضاء ساده این تشکل (در واقع جاسوسی) از سرخوردگان از قبیل الکلی ها، معتادان، بزهاران، یا افرادی سرخورده و افسرده از زندگی و در همین ردیف بوده و سرکاری با سیاست و شگردهای سیاسی و جاسوسی ندارند ابداً نیز نمیتوانند متوجه شوند که بصورت چه منبع عظیم اطلاعاتی برای این سازمان سیاسی - جاسوسی (و نه کلیسای مسیحی) در آمده اند.

کار بجائی رسیده که تمامی سازمانهای امنیتی- جاسوسی دنیا اعم از سوئد، آمریکا، انگلیس و... و ایران برای دستیابی به اطلاعات که بصورت روزانه و گزارش های عادی از زندگی مردم و روابط آنها با یکدیگر و... میباشد به آنجا نیرو فرستاده اند بطوریکه اکنون " کلیسای سخن زندگی" بصورت یک تشکل پیچیده و مملو از جاسوس و خبر چین در آمده است.

در این میان تعداد زیادی از ایرانیان نیز به این محل وابسته شده اند که بصورت هفتگی جلسات خصوصی نیز دارند و بصورتی سازماندهی شده اند که برای هر گروه سردهسته ای وجود دارد.

اخیراً و با قدرت گرفتن این تشکل اسرائیلی و پیش آمدن وقایع ایران آنها دقیقاً شیوه انقلاب مخملی را پیاده کردند. آنها با جلو انداختن چند جوان نا شناخته (از خانواده های افراد وابسته به این سازمان که کمتر کسی این مسئله را میدانست) اعلامیه ای برای دعوت به راهپیمائی دادند. ظاهر اعلامیه بسیار ناشیانه بود که میخواست نشان بدهد این افراد جوانانی هستند که نه بکار سیاسی وارد هستند و نه سواد پارسی اشان کافی است.

نکته مهم دیگر اینکه هیچ امضائی پای اعلامیه نبود و معلوم نمیکرد چه کسی دعوت کننده است. نمونه اعلامیه آنها در سایر کشورها (مثلاً آمریکا) نیز صادر شده، یعنی اینکه این یک نمونه کلی بوده که برای آنها در تمام کشورهایی که نیرو داشته اند فرستاده شده است.

اما در عمل تمامی نیروهای این تشکل بکار افتادند تا مردم را برای راه پیمائی بسیج کنند. آنها با تماسهای زیاد تلفنی و روشهایی که امروزه همه میدانند تعدادی از مردم را به تظاهرات کشیدند. این افراد بعد از راهپیمائی روز 5 شنبه 25 ژوئن برابر با 4 تیر، قرار رفتن به استکهلم در روز جمعه را میگذارند که تعداد بسیار کمتری از تظاهر کنندگان به استکهلم میروند و در همانجا بود که حمله به سفارت ایران نیز صورت میگیرد.

نکته هائی که در این رابطه قابل بررسی میباشد.

اولاً هیچکس از شرکت کنندگان عادی نمیدانست که برنامه ریزی از طرف این سازمان مذهبی- سیاسی است و اکثر اعضاء ایرانی (و تعدادی غیر ایرانی) این سازمان در این راه پیمائی شرکت کرده اند. 2- مردم عادی که بیشتر بزعم خود برای دفاع از مردم درون کشور آمده بودند حتی زمانی که به آنها گفته میشود این یک تظاهرات ساده و ایرانی نیست بلکه از نوع انقلاب مخملی است نمیتوانستند این موضوع و اهمیت آنرا متوجه بشوند و معنی انقلاب مخملی را بفهمند. این از نکات بسیار مهم است زیرا در اساس این وظیفه نیروهای سیاسی است که باید خیلی زودتر از مردم عادی متوجه این نکته بشوند و مردم را از این نوع حیلله های سیاسی که هدفش در دست گرفتن جنبش مردم است آگاه کنند و البته این کار نیز زمان میخوهد. نیروهای سیاسی باید این نکته را نیز بر تجربیات خود اضافه کنند تا چنانچه بار دیگری پیش آمد خیلی سریع به عمق ماجرا پی برده سایرین را از توطئه خارجیان مداخله گر مطلع کنند.

3- کسانی که هر روز برای اسرائیل (و نه ایران) دعا میکنند بیکباره برای ایران سینه میدرند!!!
4- اگر وقایع درون ایران ادامه بیاید در صورتیکه این جریانات افشاء نشوند بدلیل ارتباط ارگانیک که میان آنها در دنیا هست مخصوصاً در این آشفتگی که میان نیروهای اپوزیسیون میباشد و اینکه رهبری مشخصی ندارند آنگاه شاهد آن خواهیم بود که بیکباره این نیروها از چند گوشه دنیا بعنوان جوانانی

بظاهر ایرانی و وطن پرست کاندیدای از قبل معلوم شده خود را بعنوان رهبر جدید انقلاب یا جنبش اعتراضی ایران به ایرانیان معرفی میکنند. در اینجاست که اگر هنوز این توطئه برای اپوزیسیون مشخص نشده باشد شاید تمامی قافیه را از دست بدهند.

اما حقیقت اینست که اپوزیسیون ایران با تمام آشفتگی و پراکندگی اش از دانش و پشتوانه سیاسی خوبی برخوردار است و آنچه که بعنوان انقلابات مخملی در بلوک شرق انجام گرفت در ایران نمیتواند صورت بگیرد. یک دلیل اساسی و کافی برای اثبات این موضوع اینست که بلوک شرق تحت خفقان خاصی قرار داشت و فعالین سیاسی آن از تجربه بین المللی بهره کافی نداشتند اما ایرانیان از چندین دهه پیش از انقلاب بهمن در کشورهای غربی بوده اند و دانش خوبی از مسائل و شگردهای مختلف سیاسی دارند.

نهایت اینکه باید هوشیار بود و مردم را نیز آگاه کرد که تنها و به صرف ابراز مخالفت در دام هر نیروئی نیفتند و دنبال هر تظاهراتی حرکت نکنند. باید دید که چه کسی یا نیروئی تظاهرات یا حرکات را ترتیب داده و پای اعلامیه ها را که امضاء کرده و سابقه آن و هدف آینده آنرا نیز دانست.

اگر بعضی مردم انتقاد میکنند که در انقلاب بهمن اشتباه کردند و دنبال نیروئی افتادند که خواسته های آنها را برآورده نکرد و نمیتوانست بکند (یا در مجموع هر انتقاد درست و یا نادرستی دیگری که دارند)، باید متوجه باشند که اساس انتخاب اشتباه، عدم شناخت است. پس مردم باید متوجه باشند که اشتباه را تکرار نکنند؛ مثالی میگوید بار اول اشتباه است ولی نه بار دوم. بنابراین باید چشم ها را باز کرد و دنبال هر کسی و هر جریانی برآه نیفتاد. اگر کردید و دوباره گرفتار شدید به کسی (دولت و فریب دهندگان) چیزی نگویید بلکه اول خودتان را نقد و سرزنش کنید.

برای انتخاب سیاسی، هشیار عمل کنید. اگر چنین نکردید و گرفتار همان مشکل یا بدتر شدید بجای اینکه دنبال مقصر از بیرون بگردید اول به خود نگاه و انتقاد کنید. متأسفانه مردم همیشه در هر اشتباهی که میکنند دنبال دیگری میگردند تا گناه را بگردنش بیاندازند و خود را تبرئه کنند که اینکاری غلط است. در همین مورد حرکت اسرائیل و راه اندازی تظاهرات مخملی که استارت انقلاب مخملی است، در واقع این وظیفه نیروهای سیاسی است که هوشیار باشند و فریب نخورند و مردم را نیز آگاه کنند، پس اگر فریب خوردند باید در اولین قدم به نقد خود بنشینند.

من آنچه را لازم بود گفتم و مسئولیتی انسانی- وجدانی را که برعهده ام بود انجام دادم حال خود دانید.

اما آخرین سخن اینکه، تمام تلاشم این بوده و هست تا نسل بعدی بهتر از نسل من باشد. اگر بسهم خود نتوانم به چنین امری کمک کنم باید از خود و عمل شرمسار باشم. بنابراین هنگامیکه ببینم جوانانی صادق و وطن پرست با نیتی انسانی گام پیش مینهند تا در آینده جای ما را پر کنند از صمیم قلب خوشحال میشوم. اما این جوانان باید خود را در یک پروسه عملی نشان بدهند و نه بصورت مخملی (ظهور بیکباره، عمل شعبده بازی) پیدا بشوند. عمر ما محدود است و هرچه که هست تنها امانتی است که باید چیزی بر آن افزوده و به آیندگان بسپاریم. پس سعی کنیم برای نسل های آینده که همان فرزندان و نواده گانمان هستند چیزهای خوبی باقی بگذاریم.

تیر ماه 1388 ژوئن 2009

ایسالا - سوئد

حسن بایگان

hassan@baygan.net

www.baygan.org